عدم تهافت در عبارت المقاصد العلیه و توضیح آن طبق شاهد«ارجلِکم»

خب با این توضیحی که عرض کردم، به عبارت شهید ثانی برگردیم و ببینیم چه می‌فرمایند. با این توضیحی که در کتابها و طرق در «ارجلکم» هست، ایشان می‌گویند: «كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن[1]»، خب «حققه» یعنی فقط مثل تیسیر و کسانی که قرائت کلاسیک را بلد هستند؟! محققین که سراغ ساده‌ترین کتاب نمی‌روند. ساده‌ترین کتاب، به‌عنوان کتاب دم دستی است که آن را بخوانند تا آشنا شوند.

شهید می‌گویند:

> و اعلم أنّه ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات متواتر، بل المراد انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات، فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم، كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن[2]

«و اعلم أنّه ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات متواتر»؛ دانی تیسیر را برای بخش متواترش نوشت. در مقدمه اش هم می‌گویند. یعنی دانی به ما گفت که من متخصص کار هستم. شما دلتان جمع باشد که هر چه‌اره روایت متواتر است. همینی که بزرگان فقهای امامیه هم فرمودند. ببینید در جامع البیان ادعا نمی‌کند که همه اینها متواتر هستند. تیسیر را می‌نویسد تا متواتر را به دست شما بدهد. خب از حاصل تخصص خودش است. شاطبیه هم آن را به شعر در آورد تا متواتر را به دست شما بدهد. النشر هم بیست راوی را می‌آورد که می‌دانند آنها راوی متواتر هستند و آن را به دست شما می‌دهد. خود النشر با طرقی از این ده راوی که متواتر نیستند، کاری نداشته است. آنها را برای اهل فن گذاشته است. بنابراین جامع البیان که برای سبع است، طرق بسیاری را دارد که متواتر نیستند.

لذا شهید هم می‌گوید: **«و اعلم أنّه ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات»**؛ در جامع البیان،**«متواتر»**؛ ما که این را نگفتیم. **«بل المراد انحصار المتواتر الآن»**؛ در زمان ما،« **فيما نقل من هذه القراءات»**؛که به روایت رایج شاطبیه و تیسیر و النشر است.**«فإنّ بعض ما نقل عن السبعة»**؛ در کجا؟ در جامع البیان، در ورا آن چه‌اره تا و بیست تا.«شاذ فضلا عن غيرهم، كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن». عبارت ایشان صاف است.

خب ایشان ذیلش چه می‌گویند که همه می‌گویند تناقض گفته؟ با این توضیحی که من عرض کردم ببینید ایشان تناقض می‌گویند یا نمی‌گویند؟

> و المعتبر القراءة بما تواتر من هذه القراءات و إن ركّب بعضها في بعض ما لم يترتّب بعضه على بعض آخر بحسب العربيّة، فيجب مراعاته، كـ فَتَلَقّىٰ آدَمُ مِن رَبِّهِ كَلِمٰاتٍ فإنّه لا يجوز الرفع فيهما و لا النّصب و إن كان كلّ منهما متواترا، بأن يؤخذ رفع آدم من غير قراءة ابن كثير، و رفع كلمات من قراءته، فإنّ ذلك لا يصحّ؛ لفساد المعنى... . و المعتبر القراءة بما تواتر من هذه القراءات... .**[3]**

«و المعتبر القراءة بما تواتر من هذه القراءات»؛ در تیسیر و النشر، کدام قرائت از عاصم متواتر بود؟ هم جر بود و هم نصب. شیخ هم این تواتر را قبول دارند. لذا می‌گویند:**«و إن ركّب بعضها في بعض ما لم يترتّب بعضه على بعض آخر بحسب العربيّة»**. در ادامه می‌گویند: **«و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعاً»**؛ شما که سوره حمد می‌خوانید یا سائر سوره‌ها را می‌خوانید؛ یا همین سوره مائده را در نماز دوبار بخوانید، یک بار در رکعت اول نماز بخوانید و بار دیگر در رکعت دوم. یا اینکه در همان یک رکعت، یک آیه را به قرائت یعقوب بخوانید و آیه دیگر را به قرائت عاصم بخوانید، این جایز است یا نه؟ ایشان می‌فرمایند واجب نیست که از قرائت واحده اتباع بکنید. قطعاً جایز است.**«بل و لا مستحبّ»**؛ مستحب هم نیست که یک قرائت را بخوانید.

> و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعا، بل و لا مستحبّ، فإنّ الكلّ من عند اللّه نزل به الروح الأمين على قلب سيّد المرسلين تخفيفا على الأمّة و توهينا على أهل هذه الملّة. و انحصار القراءات فيما ذكر أمر حادث غير معروف في الزمن السّابق، بل كثير من الفضلاء أنكر ذلك خوفا من التباس الأمر،و توهّم أنّ المراد بالسبعة هي الأحرف التي ورد في النقل أن القرآن انزل عليها، و الأمر ليس كذلك، فالواجب القراءة بما تواتر منها**[4]**

«فإنّ الكلّ من عند اللّه نزل به الروح الأمين على قلب سيّد المرسلين تخفيفا على الأمّة و توهينا على أهل هذه الملّة. و انحصار القراءات فيما ذكر أمر حادث غير معروف في الزمن السّابق»؛ یعنی قبل از ابن مجاهد،**«بل كثير من الفضلاء أنكر ذلك خوفا من التباس الأمر»**؛ گفته اند چرا می‌گویید «قرائات سبع»؟! چون اشتباه می‌شود. **«و توهّم أنّ المراد بالسبعة هي الأحرف التي ورد في النقل أن القرآن انزل عليها»**؛ همان زرنگ‌ای که ابن مجاهد کرد. ما پنج-شش سال پیش راجع به این کار ابن مجاهد صحبت کردیم.**«و الأمر ليس كذلك، فالواجب القراءة بما تواتر منها»**؛ هر چیزی که متواتر است. خب این فرمایش شهید در المقاصد العلیه بود.

الآن که فرمودند «ان الکل مما نزل»، یعنی شما لازم نیست که از یکی از این دو اتباع کنید. حتی اگر در یک رکعت آیه این قرائت را بخوانید و در آیه بعدی دیگری را بخوانید، اشکالی ندارد. چون «ان الکل مما نزل» است. اینکه همه اینها متواتر است، با عبارت بالا تهافت و تناقض داشت؟! نه. و حال آنکه قبلاً خواندیم صاحب مفاتح الکرامه فرمودند: «فلیلحظ ذلک، علی أنّه ذکر الکلامین

فی کتاب واحد و هو المقاصد العلیة[5]»؛ فقط از روی بزرگواری‌شان که برای مای طلبه یک چیز گذاشتند، فرمودند:«و الجمع بینهما ممکن»؛ این جور نیست که بگویی شهید ثانی در یک کتاب تناقض گفته اند. اگر دنبالش بروی می‌بینی، نه تنها جمع ممکن است، بلکه جمع بین آنها واضح است. نه متعین، واضح. یعنی وقتی دنبالش میروی می‌بینی که ایشان دارند یک چیز روشنی را می‌گویند. ما که در فضای قرائات و کتب نبودیم می‌گوییم تناقض گفتند! اما وقتی شما فرق جامع البیان فی القرائات السبع با التیسیر فی القرائات السبع را بدانید، کافی است تا به‌وضوح عبارت شهید را معنا کنید و بفهمید و بگویید تناقض نیست. یعنی در التیسیر، کل ّمما نزل، است اما در جامع البیان فیه شاذ و شک داریم و می‌توانند متواتر نباشد. با این توضیحات و مثالهایی که عرض کردم، ان شالله واضح شده است.

---

[1]المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفیة ص۲۴۵

[2]همان

[3]همان

[4]همان ۲۴۶

[5]مفاتح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسین) ج۷ ص ۲۱۹

بازبینی #2
ایجاد شده 29 آوریل 2024 14:57:03 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 ژوئن 2024 16:49:22 توسط ... .